

پیرامون مقاله‌های از ارگان « بوند »

از آنجا که نشریه ما غیرقانونی است به هیچ وجه قادر به تعقیب منظم جرایم سوسیال دمکراسی که به زبانهای غیر روسی در روسیه منتشر می شود نیستیم. معذالک، تا تماس نزدیک و مداوم بین سوسیال دمکراتهای تمام ملیتهای روسیه برقرار نشود حزب ما نخواهد توانست یک حزب سراسری واقعی گردد.

لذا ما از همه رفقای که به زبانهای لیتوانی، فنلاندی، لهستانی، یدیش، ارمنی، گرجی یا زبانهای دیگر آشنائی دارند و روزنامه‌های سوسیال دمکراتیک به این زبانها به دستشان می رسد، جداً تقاضا می کنیم که ما را در مطلع نگاه داشتن خوانندگان روسی از وضع جنبش سوسیال دمکراسی و نظریات سوسیال دمکراتهای غیر روس درباره تاکتیکها یاری دهند. این همکاری نه فقط به شکل بررسی متون سوسیال دمکراسی در باب یک مسئله بخصوص (مانند مقالات روزنامه پرولتاری درباره مجادله بین سوسیال دمکراتهای لهستان و حزب سوسیالیست لهستان، و درباره نظر لیتوانیها درباره جنگ چریکی) بلکه به شکل ترجمه مقالات یا حتی قطعات برجسته آنها نیز می تواند باشد.

اخیراً رفیقی ترجمه مقاله‌ای با عنوان «پلاتفرمی برای مبارزه انتخاباتی» به امضاء «م» از روزنامه «فولکس زایتونگ» ارگان بوند، شماره ۲۰۸ (۱۶ نوامبر)، را برایمان فرستاده است. ما به هیچ نحو نمی توانیم در این باره که مقاله مزبور تا چه حد بیانگر اتفاق آرای سردبیران این ارگان است نظر بدهیم، ولی به هر رو این مقاله منعکس کننده جریانات معینی در بین سوسیال دمکراتهای یهودی است. آن دسته از سوسیال دمکراتهای روس نیز که تنها با شیوه‌های بلشویکی و منشویکی برخورد به یک مسئله آشنایی دارند باید از وجود چنین جریاناتی آگاه باشند.

ترجمه مقاله از این قرار است:

«انرژی و نفوذی که حزب ما قادر خواهد بود در انتخابات اعمال کند بیشتر از هر چیز به وضوح و قاطعیت موضع و شعارهای ما بستگی خواهد داشت. ما با مسائل سیاسی و اجتماعی مهمی روبرو هستیم و وظیفه داریم که آنها را با چنان روشنی و قاطعیتی فرموله نمائیم که تنها یک جواب ممکن باشد، همانا جواب ما. چنانچه موضع ما به قدر کافی قاطع نباشد، حتی کامل ترین تشکیلات کاری از پیش نخواهد برد. اهمیت پلاتفرم ما در مبارزات انتخاباتی تماماً به روشنی موضعمان بستگی دارد.

کنگره هفتم بوند خطوط کلی تاکتیکهای ما را به شرح زیر مشخص نمود: انحلال دوما به وضوح به اقشار وسیعی از مردم ثابت نموده است که دستیابی به زمین و آزادی از طریق مسالمت آمیز ممکن نیست، و اینکه قیام مسلحانه تنها راه حل می باشد. این بدان معنا نیست که شرکت در انتخابات دومای جدید نشانه تبدیل تاکتیکهای انقلابی به تاکتیکهای مسالمت آمیز و قانونی است، چرا که در انتخابات به این نکته که تاکتیکهای انقلابی ضروری است پی برده می شود؛ انتخاب کنندگان خواستار آن خواهند شد که نمایندگان دوما را به یک اهرم انقلابی

توده‌های خلق تبدیل کنند. وظیفه ما در انتخابات اینست که این اصل را بر رأی دهندگان روشن کنیم، و این اصل مستلزم آنست که انتخابات خود صحنه بسیج خلق‌های انقلابی گردد. در مدتی که دوما دایر بود و بخصوص از زمان انحلال آن، خلق در راه بالا بردن آگاهی سیاسی خود گام‌های عظیمی برداشته است که در سایه آن اکنون احزاب انقلابی به موفقیت در انتخابات امید دارند. در انتخابات اول رأی دهندگان خرده بورژوا به کادتها رأی داده، به این وسیله اعتراض شدید خود را به شقاوتهای حکومت بیان داشتند. این رأی دهندگان که هنوز از توهمات خود نسبت به مشروطه دست نکشیده بودند، مطمئن بودند که کادتها زمین و آزادی را برایشان تأمین خواهند کرد. تاکتیکهای دوما این توهمات را درهم شکسته و آنها را متقاعد کرده است که زمین و آزادی تنها با جنگیدن به دست می‌آید، نه به طرق مسالمت آمیز. رأی دهندگان اکنون با این سؤال مواجه‌اند که چگونه مبارزه کنند و چه کسانی قادر به مبارزه‌اند: کادتها، با پارلماناریسم دیپلماتیکشان و، دست بالا، با اسلحه «مقاومت منفی» شان؟ و یا احزاب انقلابی با تاکتیکهای مبارزه جویانه شان؟ واضح است زمانی که رأی دهندگان با این سؤال که چگونه باید به آزادی واقعی دست یافت مواجه می‌شوند، درمی‌یابند که تنها احزاب انقلابی قادر به مبارزه‌اند، نه احزاب قانونی.

کادتها این را دریافته‌اند و منتهای کوشش خود را می‌کنند تا همه درس‌هایی را که وقایع به آنها آموخته است از یاد ببرند؛ آنها سعی دارند سطح آگاهی سیاسی خلق را به آنچه در آستانه انتخابات اول بود تنزل دهند. در گوش مردم فریاد می‌زنند که «یک قدم هم به جلو برندارید»، «درسهای تاریخ را به کلی فراموش کنید». می‌گویند: «انتخابات جدید هدفش احیای شرایط سیاسی ای است که دومای اول تحت آن عمل می‌کرد. مردم می‌بایست اکثریت دومای قبلی را به دوما بازگردانند و بدین ترتیب آنچنان اوضاع سیاسی ای در کشور به وجود آورند که در آن تنها راه خلاصی یک کابینه مسنول از اکثریت دوما باشد.» (رش Rech شماره ۱۸۹). رش در شماره ۱۹۶ خود می‌گوید: «اگر روسیه محتاج یک قانون اساسی واقعی و یک مجلس نمایندگی حقیقتاً مردمی است، پس مردم نمایندگانی را که حرف دومای اول را در جواب خطابه سلطنت تکرار کنند و درصدد انجام آنچه دومای اول از انجامش بازداشته شد، برآیند، به دوما باز خواهند گرداند.» خواه ناخواه این سؤال پیش می‌آید که اگر دومای دوم هم از انجام آنچه دومای اول قصد انجامش را داشت «بازداشته» شود، آنوقت چه؟ پاسخ دموکراتهای مشروطه طلب این است که «دولت مجبور خواهد بود به خواست قاطع انتخاب کنندگان که از راه مسالمت آمیز و قانونی بیان شده است گردن نهد.» (رش شماره ۱۹۵). کادتها خیلی خوب می‌دانند که قدرتشان بر توهمان مشروطه طلبی استوار است و هم از اینروست که منتهای کوشش خود را می‌کنند تا همان ایده رایج در آستانه انتخابات اول و ایمان به قدرت مطلق «خواست قاطع انتخاب کنندگان که از راه مسالمت آمیز و قانونی بیان شده است»، را در افکار رأی دهندگان رسوخ دهند. قدرت احزاب انقلابی نه در باور رأی دهندگان به قدرت مطلق خواست قاطع انتخاب کنندگان که از راه مسالمت آمیز و قانونی بیان شده است، بلکه برعکس، در ناباوری مردم نسبت به آن قدرت، در درک روشنشان از لزوم یک مبارزه انقلابی، نهفته است.

بدین ترتیب وظیفه ما در قبال رأی دهندگان اینست که صریحاً از آنها بپرسیم که آیا می‌خواهند اکثریت در دومای آینده مثل دومای قبلی با تاکتیکهای انعطاف پذیرش که قادر نیستند به هیچ چیزی دست یابند رفتار کند؟ آیا می‌خواهند که دومای آینده همان گفته‌های دومای اول را «تکرار» کند یا که از حد حرف بی نتیجه فراتر رود و روشهای مؤثرتر مبارزه را در پیش

گیرد؟ آیا دومای جدید باید به «احیای شرایط سیاسی» ژوئن و ژوئیه که به هیچ و پوچ انجامید بپردازد یا اینکه باید قدمی به طرف پیروزی واقعی برای مردم بردارد؟ این سؤال بایستی به عنوان پلاتفرم ما در مبارزه انتخاباتی بکار گرفته شود. باید حزب کادت را با جوی از عمیق ترین ناباوریهها نسبت به توانایی کادتها برای تأمین زمین و آزادی احاطه کنیم. باید فعالانه و بی رحمانه مقاومت منفی شان - شیوه‌ای که در هلسینگفورس ابداع کردند - را به باد انتقاد گرفته، ناتوانی و ناپیگیری شیوه‌های مبارزاتی شان را برای مردم افشاء نماییم.

تنها در صورت تحقق این شرط ضروری، دومای دوم نسبت به دومای اول گامی به پیش خواهد بود.»

با دقیق شدن در این مقاله، انعکاس نسبتاً دقیقی از نظرات هیئت نمایندگی بوند در آخرین کنگره کشوری حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه را خواهیم دید. همانطور که می دانیم این هیئت از یک طرف برای تصویب تشکیل بلوک با کادتها موافق منشویکها و از طرف دیگر برای اصلاحات جدی در «طرح پلاتفرم انتخاباتی» کمیته مرکزی (افزودن شعار جمهوری، اشاره به قیام، تعیین دقیق خصائص احزاب، و اصلاحی به منظور تشریح دقیق تر ماهیت طبقاتی حزب سوسیال دمکرات، و غیره - رجوع کنید به قطعنامه کنگره درباره «اصلاحات» در پلاتفرم در روزنامه پرولتاری شماره ۸)* موافق بلشویکها رأی داد.

مقاله رفیق «م» که در بالا آورده شد از اینرو آنچنان بلشویکی به نظر می رسد که ما در آن فقط موضع جناح چپ بوند را می بینیم؛ موضع جناح راست در مقالاتی که در طرفداری از تشکیل بلوک با کادتها نوشته شده، پنهان است.

به هر تقدیر، تصور بوندیست‌ها از تشکیل بلوک با کادتها همان تصور منشویکها نیست. مورد بوندیست‌ها مصداق فوق العاده جالب این گفته معروف است که: «اگر دو نفر همان کار را بکنند، این دیگر همان کار نیست». موضع این دو مسلماً متفاوت است و این تفاوت نمی تواند بر نحوه انجام همان کار توسط این دو، شیوه هایشان، نتایج «همان کار را کردن» شان، و غیره بی اثر باشد. به نظر منشویکها تشکیل بلوک با کادتها با تاکتیکهای عام آنها در هماهنگی کامل است، در مورد بوندیست‌ها اینطور نیست. نتیجه مقالاتی است مانند مقاله بالا که تناقض و تزلزل بوندیست‌ها را به نحو بارزی آشکار می کند، بوندیست‌هایی که دیروز در بایکوت شرکت جستند و امروز در عین تصویب تشکیل بلوک با کادتها، بایکوت دومای ویت را توجیه می کنند. در مورد منشویکها تشکیل بلوک با کادتها طبیعتاً و به خودی خود خصلت بلوک ایدئولوژیک می یابد، در حالیکه در مورد بوندیست‌ها، آنچه مورد نظر است بلوک‌هایی صرفاً «تکنیکی» است.

ولی سیاستها منطبق عینی خود را دارند، صرف نظر از هر برنامه‌ای که اشخاص یا احزاب از پیش طرح ریزی نمایند. بوندیست نظرش اینست که بلوک باید صرفاً تکنیکی باشد، لیکن نیروهای سیاسی کل کشور حکم می کند که بلوک، بلوک ایدئولوژیک از آب درآید. پس از استقبال شادمانه کادتها از تصمیم منشویکی کنفرانس، پس از نامه معروف هراسترت** وار

* اشاره است به قطعنامه کنگره دوم ح.ک.س.د.ر. (اولین کنگره سراسری روسیه)، «اصلاحات طرح اول پلاتفرم انتخاباتی پیشنهاد شده به وسیله کمیته مرکزی».

** هراسترت (Herostate) از اهالی فنیقیه که در سال ۳۵۶ ق.م معبد ارتمیس، از عجایب هفتگانه جهان را آتش زد تا نام خود را جاویدان سازد - م.

پلخائف در تاواریش پیرامون «دومانی با اختیارات تام»، به زحمت نیازی به اثبات این نکته باقی می ماند.

این اظهار نظر نویسنده مقاله را به دقت در نظر بگیرید که می گوید «کادتها خیلی خوب می دانند که قدرتشان بر توهومات مشروطه طلبی استوار است و هم از اینروست که منتهای کوشش خود را می کنند تا [این توهومات] را در افکار رأی دهندگان رسوخ دهند».

«قدرت کادتها بر توهومات مشروطه طلبی استوار است...» آیا اینطور است؟ اصلاً معنای این حرف چیست؟ اگر اینطور نباشد، اگر قدرت کادتها بر این حقیقت استوار باشد که آنها نمایندگان پیشتاز دمکراسی بورژوائی در انقلاب بورژوائی روسیه باشند، آن وقت مشی کلی تاکتیکهای منشویسم یا جناح راست سوسیال دمکراسی مشی درستی است. اگر اینطور باشد، اگر قدرت کادتها نه بر قدرت دمکراسی بورژوائی، بلکه بر نیروی توهومات مردم استوار باشد، آن وقت مشی کلی تاکتیک بلشویسم یا جناح چپ سوسیال دمکراسی، مشی درستی است.

در یک انقلاب بورژوائی سوسیال دمکراتها کاری جز پشتیبانی از دمکراسی بورژوائی نمی توانند بکنند: اینست فرض پلخائف و امثالهم که از آن نتیجه مستقیم و بلاواسطه لزوم پشتیبانی از کادتها را می گیرند. لیکن ما می گوئیم: فرض صحیح است ولی نتیجه بی ارزش؛ زیرا با قبول این فرض، تحقیق و تعیین اینکه چه احزاب یا جریاناتی در لحظه کنونی معرف نیروی دمکراسی بورژوائی و واقعاً قادر به مبارزه هستند، هنوز باقی می ماند.

کادتها، تردویکها، سوسیالیستهای انقلابی همه از دیدگاه مارکسیستی، یعنی از دیدگاه تنها تحلیل علمی، «دمکراتهای بورژوا» هستند. «نیروی» کادتها نیروی مبارزه توده‌های بورژوا (دهقانان، خرده بورژوازی شهری) نیست، نیروی اقتصادی و پولی طبقه ملاک (باند سیاهی‌ها) یا طبقه سرمایه دار (اکتبريست‌ها) نیست؛ نیروی کادتها «نیروی» روشنفکران بورژوا است که طبقه‌ای از نظر اقتصادی مستقل، و از آنرو، یک نیروی سیاسی مستقل نیست. بالنتیجه، این یک «نیروی» غصبی است که به نفوذ روشنفکران بورژوا بر طبقات دیگری که هنوز یک ایدئولوژی واضح و مستقل سیاسی برای خود دست و پا نکرده و تسلیم رهبری ایدئولوژیک روشنفکران بورژوا هستند، بستگی دارد؛ این نیرو در درجه اول «نیروی» افکار نادرستی است که در باب ماهیت دمکراسی و شیوه‌های مبارزه برای آن توسط روشنفکران بورژوا میان توده‌ها تبلیغ و ترویج می شود.

انکار این واقعیت یعنی کودکانه خود را به دست فریب لغات پرمطراق «حزب آزادی خلق» سپردن؛ یعنی چشم خود را بر روی این حقیقت روشن بستن که کادتها نه توده‌هایی از مردم را پشت سر خود دارند و نه تعداد تعیین کننده‌ای از عناصر ملاک و سرمایه دار را.

قبول این واقعیت یعنی قبول اینکه وظیفه روز حزب کارگران جنگیدن با نفوذ کادتها بر مردم است - نه به این علت که ما خواب یک انقلاب بورژوائی بدون دمکراسی بورژوائی را دیده‌ایم (این یاوه را سوسیال دمکراتهای راست به ما نسبت داده‌اند) بلکه به این علت که کادتها مانع رشد و ابراز وجود نیروهای واقعی دمکراسی بورژوائی می شوند.

تنها، اقلیتی از ملاکین روسیه (که اکثریت عظیم شان باند سیاهی اند) و اقلیتی از سرمایه داران (که اکثریت عظیم شان اکتبريست اند) به حزب کادت تعلق دارند. این حزب تنها، اکثریت توده روشنفکران بورژوا را پشت سر خود دارد. از اینجاست سیاستهای تماشائی کادتها با آن همه فریبندگی اش برای کودکان و پیرکفتارهای اخته دنیای سیاست، همینطور هلهله و شور و شغف کادتها بر سر پیروزیهای ارزان، سیطره شان بر جراید لیبرالی، علوم بورژوائی و غیره.

و نیز از اینجاست ماهیت قلبی این حزب که با تبلیغات خائنه‌اش برای سازش با سلطنت، مردم را فاسد می‌کند، و با این حال در حقیقت باز فاقد قدرت دستیابی به چنین سازشی است. کادتها نه تجسم دمکراسی بورژوائی، بلکه تجسم خیانت بورژوازی به دمکراسی اند. درست همانطور که فی المثل سوسیالیست‌های رادیکال فرانسه یا سوسیال - لیبرالهای آلمان، نه روشنفکران سوسیالیست بلکه تجسم خیانت روشنفکران به سوسیالیسم اند. بدین ترتیب حمایت از دمکراسی بورژوائی معنایش چیزی جز افشای فریب شبه دمکراتیسم کادتها نیست. بدین ترتیب پلخانیفی ها به انقلاب و آرمان طبقه کارگر لطمات بسیار می‌زنند وقتی مدام هوار می‌کشند: با ارتجاع باید جنگید نه با کادتها!

رفقای عزیز! شما از درک این نکته عاجزید چون از درک معنا و اهمیت مبارزه ما با کادتها عاجزید. جوهر و محتوای این مبارزه چیست؟ آیا اینست که کادتها «بورژوا» هستند؟ البته که نه. جوهر و محتوای این مبارزه این است که کادتها درباره دمکراسی تنها و راجی می‌کنند، اینها خائنین به دمکراسی مبارزند.

ادامه دهیم: آیا کادتها هیچ نفوذی بر توده مردم، بر توده بورژوا دمکرات مردم دارند؟ البته که دارند، نفوذشان بخاطر روزنامه‌های متعدد و غیره بسیار هم گسترده است. حال خودتان قضاوت کنید: آیا ما می‌توانیم از توده بورژوا دمکرات مردم بخواهیم که با ارتجاع بجنگند، بدون آنکه رهبران ایدئولوژیک کنونی شان را رسوا کنیم، رهبرانی که به آرمان دمکراسی بورژوائی صدمه می‌زنند؟ غیر ممکن است رفقای عزیز.

مبارزه با ارتجاع در درجه اول معنایش رهانیدن خلقها از ارتجاع ایدئولوژیک است. اما نفوذ ایدئولوژی محکم و دیرپای «ارتجاع» بر توده‌ها نه نفوذ باند سیاهی، بلکه نفوذ کادتی است. این نقیض گوئی نیست. باندهای سیاه دشمنان آشکار و خامی هستند که قادرند آتش بزنند، بکشند و ویرانی به بار آورند، ولی نمی‌توانند حتی نادان ترین موژیک را متقاعد سازند، در حالیکه کادتها هم موژیکها و هم خرده بورژوازی شهری را متقاعد می‌کنند. به چه؟ به اینکه شاه مقصر نیست، به اینکه کسب آزادی به طرق مسالمت آمیز (یعنی با باقی گذاشتن قدرت در دست سلطنت) ممکن است، به اینکه طرح فروش زمین به دهقانان که دست پخت خود ملاکین است، شیوه‌ایست برای انتقال زمین که به حال دهقانان نافع ترین شیوه‌هاست، و غیره و غیره.

برای همین است که تا نفوذ حرفها و ایدئولوژی کادتها را بر دهقان ساده دل یا خرده بورژوازی ساده دل از بین نبریم، نمی‌توانیم هیچ یک را به لزوم یک مبارزه جدی متقاعد سازیم. و هر کس می‌گوید: «باید با ارتجاع جنگید نه با کادتها» از درک وظایف ایدئولوژیک مبارزه عاجز است، جوهر مبارزه را نه در متقاعد کردن توده‌ها، بلکه در عملکرد فیزیکی می‌بیند، کلمه مبارزه را به معنای عوامانه آن می‌فهمد: ارتجاعیون را «بکوبید» ولی کادتها را «نکوبید».

البته ما فعلا با نیروی اسلحه فقط دولت و نوکران بلاواسطه‌اش را می‌کوبیم نه کادتها و یا حتی اکتبرییست‌ها را. پس از آنکه اینها را کوبیدیم، کادت به دفاع از دمکراسی و جمهوری برخواهد خواست، آن هم نه بی طمع، کما اینکه امروز هم (برای یک حقوق استادی یا حق الوکاله) از دمکراسی سلطنتی دفاع می‌کند.

ولی برای دستیابی به یک پیروزی واقعی بر ارتجاع باید توده‌ها را از نفوذ کادتها که درباره اهداف و ماهیت مبارزه علیه ارتجاع آنها را دچار پندارهای نادرست می‌کنند رهانید.

برگردیم به بوندیست‌ها. آیا اینها واقعاً نمی‌توانند ببینند که تشکیل بلوک «تکنیکی» با کادتها که اینها به تصویب می‌رسانند در واقع هم اکنون وسیله‌ای شده است برای تشدید مقبولیت کادتها در میان توده مردم (و نه برای ایجاد یک جو ناباوری)؟ انسان باید کور باشد که اینرا نبیند. بلوک ایدئولوژیک تمام سوسیال دمکراتهای منشویک، منجمله بوندیست‌ها با کادتها، حقیقت انجام شده‌ایست و مقالاتی مانند مقاله رفیق «م» نیت پاک دارند ولی از سر ساده دلی و خوابهای خوش افلاطونی نوشته می‌شوند.

پرولتاری شماره ۱۰

۲۰ دسامبر ۱۹۰۶

از جلد ۱۱ مجموعه آثار لنین (انگلیسی) صفحات ۳۷۶ تا ۳۸۲ ترجمه شده است.

کمونیستهای انقلابی

www.k-en.com

info@k-en.com